



عالی ترین مدحها و بزرگترین مذمتهای قرآن درباره انسان است/

از نظر قرآن، انسان موجودی است که توانایی دارد جهان را مسخر خویش سازد و فرشتگان را به خدمت خویش بگمارد و هم می تواند به «اسفل سافلین» سقوط کند؛ این خود انسان است که باید درباره خود تصمیم بگیرد و سرنوشت نهایی خویش را تعیین نماید.

از نظر قرآن، انسان موجودی است که توانایی دارد جهان را مسخر خویش سازد و فرشتگان را به خدمت خویش بگمارد و هم می تواند به «اسفل سافلین» سقوط کند؛ این خود انسان است که باید درباره خود تصمیم بگیرد و سرنوشت نهایی خویش را تعیین نماید.

خدا، انسان و جهان، محورهای اندیشه بشر است که از گذشته تاکنون ذهن هر اندیشمندی را به خود مشغول کرده است. محوریت این سه به حدی است که هر دانشمندی در نهایت علمجویی خود، درباره یکی از این سه موضوع به تحقیق و پژوهش می پردازد. در این میان، شناخت انسان و ساحت های وجودی او، رازهای پنهان او و حل معماهایش، جایگاه او در مقایسه با دیگر موجودات از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

در اینجا است که علمی بنام انسان شناسی پدید آمده است. در تعریف این علم گفته اند که هر منظومه معرفتی را که به بررسی انسان یا بعد یا ابعادی از وجود او، یا گروه و قشر خاصی از انسانها می پردازد، می توان انسان شناسی نامید. به این علم با رویکردهای مختلفی پرداخته شده است و اندیشمندان گوناگونی با نگاه خاص خود به شناخت انسان دست یازیده اند.

برخی به بررسی مسأله با روش تجربی پرداخته و انسان شناسی تجربی را بنیان نهاده اند که دربرگیرنده همه رشته های علوم انسانی است. گروهی راه درست شناخت انسان را سیر و سلوک عرفانی و دریافت شهودی دانسته و با تلاشهایی که از طریق انجام داده اند به نوعی شناخت از انسان که می توان آنرا انسان شناسی عرفانی نامید دست یافته اند. جمعی دیگر از راه تعقل و اندیشه فلسفی به بررسی زوایای وجود انسان دست یازیده و او را از این منظر مورد تحقیق قرار داده و نتیجه تلاش فکری خود را انسان شناسی فلسفی نامیده اند. سرانجام گروهی با استمداد از متون دینی و روش نقلی درصدد شناخت انسان برآمده و انسان شناسی دینی را پایه گذاری کرده اند.[1]

در این نوشتار برآنیم که با نیم نگاهی به آثار شهید متفکر استاد مطهری به انسان شناسی از منظر قرآن بپردازیم.

انسان در جهان بینی اسلامی داستانی شگفت دارد. انسان اسلام تنها يك حيوان مستقیم القامه که ناخنی پهن دارد و با دو پا راه می رود و سخن می گوید نیست. این موجود از نظر قرآن ژرف تر و مرموزتر از این است که بتوان آنرا با این چند کلمه تعریف کرد.

قرآن انسان را مدحها و ستایشها کرده و هم مذمتها و نکوهشها نموده است. عالی ترین مدحها و بزرگترین مذمتهای قرآن درباره انسان است؛ او را از آسمان و زمین و از فرشته برتر و در همان حال از دیو و چهارپایان پست تر شمرده است. از نظر قرآن، انسان موجودی است که توانایی دارد جهان را مسخر خویش سازد و فرشتگان را به خدمت خویش بگمارد و هم می تواند به «اسفل سافلین» سقوط کند؛ این خود انسان است که باید درباره خود تصمیم بگیرد و سرنوشت نهایی خویش را تعیین نماید.[2]

ارزش های انسان

۱. انسان خلیفه خدا در زمین است. انعام/ ۱۶۵.

۲. ظرفیت علمی انسان بزرگترین ظرفیتهایی است که يك مخلوق ممکن است داشته باشد. بقره/ ۳۱-۳۳.

۳. او فطرتی خدا آشنا دارد؛ به خدای خویش در عمق وجدان خویش آگاهی دارد. همه انکارها و تردیدها، بیماریها و انحراف هایی است از سرشت اصلی انسان. اعراف/ ۱۷۲.

۴. در سرشت انسان علاوه بر عناصر مادی که در جماد و گیاه و حیوان وجود دارد، عنصری ملکوتی و الهی وجود دارد. انسان ترکیبی است از طبیعت و ماوراء طبیعت، از ماده و معنی، از جسم و جان. سجده/ ۷-۹.

۵. آفرینش انسان، آفرینشی حساب شده است، تصادفی نیست. انسان موجودی انتخاب شده و برگزیده است. طه / ۱۲۲.

۶. او شخصیتی مستقل و آزاد دارد، امانتدار خداست، رسالت و مسئولیت دارد، از او خواسته شده است با کار و ابتکار خود زمین را آباد سازد و با انتخاب خود یکی از دو راه سعادت و شقاوت را اختیار کند. احزاب / ۷۲.

۷. او از کرامت و شرافت ذاتی برخوردار است. خدا او را بر بسیاری از مخلوقات خویش برتری داده است. او آنگاه خویشتن واقعی خود را درک و احساس می کند که این کرامت و شرافت را در خود درک کند و خود را برتر از پستی ها و دنائت ها و اسارت ها و شهوترانی ها بشمارد. اسراء / ۷۰.

۸. او از وجدانی اخلاقی برخوردار است؛ به حکم الهامی فطری، زشت و زیبا را درک می کند. شمس / ۸-۹.

۹. او جز با یاد خدا با چیز دیگر آرام نمی گیرد. خواسته های او بی نهایت است، به هرچه برسد از آن سیر و دلزده می شود مگر آنکه به ذات بی حد و نهایت (خدا) بپیوندد. رعد / ۲۸.

۱۰. نعمتهای زمین برای انسان آفریده شده است. انشقاق / ۶.

۱۱. او را برای این آفرید که تنها خدای خویش را پرستش کند و فرمان او را بپذیرد. پس او وظیفه اش اطاعت امر خداست. ذاریات / ۵۶.

۱۲. او جز در راه پرستش خدای خویش و جز با یاد او خود را نمی یابد، و اگر خدای خویش را فراموش کند خود را فراموش می کند و نمی داند که کیست و برای چیست و چه باید کند و کجا باید برود. حشر / ۱۹.

۱۳. او همین که از این جهان برود و پرده تن که حجاب چهره جان است دور افکنده شود، بسی حقایق پوشیده که امروز بر او نهان است بر وی آشکار گردد. ق / ۲۲.

۱۴. او تنها برای مسائل مادی کار نمی کند؛ یگانه محرك او حوائج مادی زندگی نیست. او احیاناً برای هدف ها و آرمان هایی بس عالی می جنبد و می جوشد. او ممکن است که از حرکت و تلاش خود جز رضای آفریننده مطلوبی دیگر نداشته باشد. فجر / ۲۷-۲۸.

ضد ارزش های انسان

در عین حال، همین موجود در قرآن مورد بزرگترین نکوهش ها و ملامت ها قرار گرفته است:

او بسیار ستمگر و بسیار نادان است. احزاب / ۷۲

او نسبت به پروردگارش بسیار ناسپاس است. حج / ۶۶

او آنگاه که خود را مستغنی می بیند طغیان می کند. علق / ۶-۷

او عجول و شتابگر است. اسراء / ۱۱

او هرگاه به سختی بیفتد و خود را گرفتار ببیند ما را در هر حال (به يك پهلوی افتاده و یا نشسته و یا ایستاده) می خواند؛ همین که گرفتاری را از او برطرف کنیم گویی چنین حادثه ای پیش نیامده است. یونس / ۱۲

او تنگ چشم و ممسك است. اسراء / ۱۰۰

او مجادله گرتترین مخلوق است. کهف / ۵۴

او حریص آفریده شده است. معارج / ۱۹

اگر بدی به او رسد جزع کننده است و اگر نعمت به او رسد بخل کننده است. معارج / ۲۰-۲۱[3]

حقیقت انسان

در اینجا یک سؤال اساسی ذهن را به خود مشغول می‌کند و آن اینکه آیا انسان از نظر قرآن يك موجود زشت و زیباست، آن هم زشت زشت و زیبای زیبا؟ آیا انسان يك موجود دو سرشتی است: نیمی از سرشتش نور است و نیمی ظلمت؟ چگونه است که قرآن، هم او را منتها درجه مدح می‌کند و هم منتها درجه مذمت؟!

حقیقت این است که این مدح و ذم، از آن نیست که انسان يك موجود دو سرشتی است: نیمی از سرشتش ستودنی است و نیم دیگر نکوهیدنی؛ نظر قرآن به این است که انسان همه کمالات را بالقوه دارد و باید آنها را به فعلیت برساند و این خود اوست که باید سازنده و معمار خویشتن باشد. شرط اصلی وصول انسان به کمالاتی که بالقوه دارد «ایمان» است. از ایمان، تقوا و عمل صالح و کوشش در راه خدا برمی‌خیزد. به وسیله ایمان است که علم از صورت يك ابزار ناروا در دست نفس اماره خارج می‌شود و به صورت يك ابزار مفید درمی‌آید.

پس انسان حقیقی که خلیفه‌الله است، مسجود ملائکه است، همه چیز برای اوست و بالاخره دارنده همه کمالات انسانی است، انسان به علاوه ایمان است نه انسان منهای ایمان. انسان منهای ایمان، کاستی گرفته و ناقص است. چنین انسانی حریص است، خونریز است، بخیل و ممسك است، کافر است، از حیوان پست‌تر است.[4] پی نوشت:

[1]. انسان شناسی - محمود رجبی - صص. ۲۱-۲۳

[2]. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲، ص: ۲۶۵

۳. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲، ص: ۲۶۸-۲۷۴

۴. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲، ص: ۲۷۴